

خروج مرد بیوه

لوئیجی پیراندلو
مترجم: بهمن فرزانه
ویراسته: ایرج کریمی

کتاب پنجره

پیراندلو، لوئیجی - ۱۸۶۷-۱۹۳۶ م. Pirandello, Luigi	سرشناسه:
خروج / پیراندلو، لوئیجی پیراندلو: ترجمه بهمن فرزانه؛	عنوان و نام پدیدآور:
ویرایش ایر...	مشخصات نشر:
تهران: پنجره، ۱۹۹۲	مشخصات ظاهری:
۲۰۰ ص.	شابک:
۷۸-۹۶۴-۷۸۲۲-۷۷-۰	وضعیت فهرست‌نویسی:
فیفا	یادداشت:
Novelle per un anno. عنوان اصلی:	موضوع:
داستان‌های کوتاه ایتالیایی - - قرن ۲۰	شناسه افزوده:
فرزانه، بهمن، ۱۳۱۸ - مترجم	رده‌بندی کنگره:
PQ ۴۸۱۱/خ ۴ ۱۳۹۲	رده‌بندی دیویی:
۸۵۳/۹۱۴	شماره کتاب‌شناسی ملی:
۲۳۷۲۵۲۷	



انتشارات
پنجره

تهران - خیابان سه‌رودی شمالی - میدان شهید قندی - شماره ۱۹ - تلفن ۸۸۵۱۱۰۶۰

خروج برد ویوو
L'uscita del vedovo

لوئیجی پیراگلو

ترجمه بهمن فرزاد

ویراستار: ایرج کریمی

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۳

حروفچینی و لیتوگرافی: خدمات فرهنگی صبا

طرح گرافیک: مریم سادات منصور

چاپ و صحافی: نقش جوهر

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۲۲-۷۷-۰

ISBN: 978-964-7822-77-0

بها: ۱۱۰۰۰ تومان

کلیه حقوق چاپ و نشر محفوظ و مخصوص ناشر است.

مقدمه مترجم

سیجی پیراندلو از سال ۱۹۰۲ نوشتن این داستان‌ها را آغاز کرد. از ابتدا قصد او این بود که سیصد و شصت داستان بنویسد و عنوان آن‌ها را بگذارد «داستان‌های یک سال».

عاقبت داستان‌ها به تعداد دویست و چهل و یک عدد تقلیل می‌یابند. ناشرها با عقیده او موافق می‌شدند که می‌خواست تمام داستان‌ها در یک جلد واحد به چاپ برسند.

او داستان‌ها را به صورت پانزده در روزنامه‌ها و مجلات به چاپ می‌رسانده است، تا اینکه در سال ۱۹۲۲ در اولین بار در یک جلد به چاپ می‌رسند.

ناشرین تصمیم بر این گرفته بودند که سیصد و چهل جلد بیرون بدهند که هر جلد محتوی پانزده داستان باشد، ولی عملاً فقط چهارده جلد چاپ می‌کنند و جلد پانزدهم پس از مرگ او به چاپ می‌رسد.

فقط در همین سال‌های اخیر، یعنی ۱۹۹۸ تمام داستان‌ها در یک جلد واحد به چاپ رسیده است (۱۴۵۳ صفحه!)

متأسفانه این داستان‌های بسیار زیبا که از نگاه همه منتقدین، هر یک از آن‌ها چه در ده صفحه و یا شصت صفحه، شاهکاری به شمار می‌روند همیشه در سایه نمایشنامه‌های او قرار گرفته‌اند؛ آن‌طور که باید و شاید در جهان ترجمه نشده و از این‌رو، ناشناخته برجای مانده‌اند.

برخی از داستان‌ها بسیار غم‌انگیز و برخی بسیار مضحک و کمدی‌اند.

تعداد بسیار زیادی از آن‌ها طرح اولیه نمایشنامه‌هایش بوده‌اند و از بسیاری از آن‌ها فیلم‌های سینمایی تهیه شده است؛ مثل داستان بسیار زیبای «بی‌سروصدا» که در سال ۱۹۳۰ با عنوان «نغمه عشق» اولین فیلم ناطق ایتالیایی بوده است.

به عقیده مهم‌ترین منتقدین ایتالیایی، داستان‌های کوتاه او به مراتب بهتر از نمایشنامه‌ها و رمان‌های او می‌باشند، که متأسفانه به علت ترجمه‌های کم، تقریباً ناشناخته باقی مانده‌اند. با این حال، برخی از آن‌ها توسعه یافته و به فیلم درآمده‌اند، و از بسیاری از آن‌ها نیز فیلم سینمایی تهیه شده است.

www.ketab.ir

شرح حال نویسنده

لوئیجی پیراندلو، در روز ۲۸ ژوئن سال ۱۸۶۷ در خانه پدری به نام «کائوس» در شهر جیرجنتی^۱ که بعداً وسعت می‌یابد و به اسم آگریجنتو^۲ معروف می‌شود، در خانواده سیسیل به دنیا می‌آید.

پدر او به نام «ماتئو» از خانواده نسبتاً ثروتمندی بوده و تجارت گوگرد می‌کرده است. مادرش نیز از خانواده‌ای ثروتمند بوده است.

لوئیجی پیراندلو بنابر رسم و رسوم آن زمان، سه کلاس ابتدایی را با معلم سرخانه می‌گذراند، پیش از آنکه به مدرسه علاقه‌ای نشان دهد. عاشق قصه‌هایی است که خدمتکار پیرشان برای او تعریف می‌کند. در دوازده سالگی نمایشنامه‌ای می‌نویسد که متأسفانه گم شده است.

در سال ۱۸۸۰ خانواده‌اش به شهر عمده جزیره سیسیل یعنی پالرمو می‌روند و در آنجا مستقر می‌شوند. لوئیجی دبیران را در آنجا به پایان می‌رساند. در همان ایام با یکی از دخترخاله‌هایش به نام لیتا^۳ نزدیک می‌شود و برای اندک زمانی به شهر آگریجنتو بازمی‌گردد.

در سال ۱۸۸۶ در دانشکده ادبیات شهر پالرمو نام‌نویسی می‌کند و سپس به شهر رم می‌رود و در آنجا به تحصیل ادامه می‌دهد.

پس از برهم خوردن نامزدی با لیتا، شهر رم را ترک می‌کند و به مدت دو سال در شهر بُن در آلمان به تحصیل می‌پردازد. در سال ۱۸۹۲ از آب

1. Luigi Pirandello

2. Girgenti

3. Agrigento

و هوای آلمان بیمار می‌شود و به ایتالیا بازمی‌گردد، و بار دیگر در شهر رم مستقر می‌شود. در رم با گروهی از روزنامه‌نگاران و نویسندگان آشنا می‌شود؛ و بیشتر از همه با لونیجی کاپوآنا، یکی از مهمترین نویسندگان سیسیلی که به استعداد نویسندگی او پی می‌برد و مشوقش می‌شود.

در سال ۱۸۹۳ اولین رمان خود را به نام «مارتا آیالا» می‌نویسد که در سال ۱۹۰۱ با عنوان «مطرود» به چاپ می‌رسد.

در سال ۱۸۹۴ نیز اولین داستان‌های خود را می‌نویسد (موج، دوشیزه و رسیده سرها). عنوان کتاب «عشق‌های بدون عشق» است.

همان سال به اصرار پدرش با دختر یکی از شرکای پدر به نام آنتونیتا پورتولانو از اج می‌کند. همسرش که زن بسیار زیبایی است کوچک‌ترین علاقه‌ای به بیات اصولاً به هنر ندارد؛ زنی است که در مدرسه راهبه‌ها تحصیل کرد، بسیار خلاق، خشک و بسیار حسود است.

سه فرزند به دنیا می‌آید: استفانو در سال ۱۸۹۵، دختر او به نام لیتا در سال ۱۸۹۷ و پسر دیگری در سال ۱۸۹۹.

پیراندلو در سال ۱۸۹۹ کتاب نامه‌ای در سه پرده می‌نویسد که شانزده سال بعد با عنوان «منطق دیگران» روی صحنه می‌آید.

پس از زایمان آخرین پسرش، فائوستو اولین آثار مرض عصبی در همسرش آشکار می‌شود که عاقبت به خونریزی منتهی می‌گردد.

در سال ۱۹۰۱ رمان «مطرود» به صورت چاپورتن در روزنامه‌ای به چاپ می‌رسد.

در سال ۱۹۰۲ نیز رمان کوتاه «به‌نویت» را می‌نویسد.

در سال ۱۹۰۳ واقعه بسیار عجیب و وحشی در زندگی پیراندلو رخ می‌دهد: در اثر باران‌های پی‌درپی و سیل آسا، کوه معدن گوگرد در آتش می‌گیرد و معدن نیست و نابود می‌شود.

1. Luigi Capuana
2. Antonirrt Portulano
3. Lietta

پدر پیراندلو شخصاً مبالغه‌هنگفتی در آن معدن سرمایه‌گذاری کرده است، او حتی جهیزیه عروس خود را نیز در آن تجارت گوگرد گذاشته است. و به دلیل همین ورشکستگی کامل، مرض روانی همسر پیراندلو شدت می‌گیرد و هر دو پایش نیز فلج می‌شود. آنتونیتا رفته‌رفته دارد به طرف جنون پیش می‌رود و حسادتش نسبت به شوهرش به طرز وحشتناکی مبالغه‌آمیز است. پیراندلو در آغاز آن ورشکستگی و جنون همسر، حتی به فکر خودکشی می‌افتد. ولی عاقبت سعی می‌کند تا با کار بیشتر اوضاع مالی خانواده را بهتر کند. شروع می‌کند به تدریس خصوصی و بابت داستان‌هایی که تا آن هنگام مجانی روایت می‌داد اکنون تقاضای حق‌الزحمه می‌کند.

در سال ۱۹۰۱ به‌طور که در طی روز از همسر بیمار خود مراقبت و پرستاری می‌کند، شب با باقی‌مانده وقت، رمان «مرحوم ماتیا پاسکال» را می‌نویسد که به‌صورت پاورقی در مجله بسیار معتبر به چاپ می‌رسد. این رمان بسیار موفقیت‌آمیز است و بلافاصله به چندین زبان خارجی ترجمه می‌شود. شهرت او آغاز شده است؛ بسیاری از بهترین ناشران ایتالیا، «تروس»، همکاری می‌کند و چندین داستان کوتاه را به آن‌ها به چاپ می‌رساند.

سپس رمان دیگری می‌نویسد به اسم «پیرها و جوان‌ها» که آن را هم انتشارات تروس به چاپ می‌رساند. همکاری خود را با روزنامه بسیار معتبر «کوریرو دلا سرا» آغاز می‌کند و بسیاری از داستان‌ها را در این روزنامه به چاپ می‌رساند.

پیراندلو روزبه‌روز مشهورتر می‌شود و به همان نسبت نیز زندگی خصوصی‌اش روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شود: همسرش که از فلج بهبود یافته است اکنون دیوانه‌وار نسبت به او حسادت می‌ورزد.

پیراندلو در سال ۱۹۱۵ رمان جدیدی را آغاز می‌کند به نام «فیلمبردار» آغاز می‌شود... که ده سال بعد با عنوان دیگری تجدید چاپ می‌شود: «یادداشت‌های سرافینو گوبیو، آپاراتچی».

جنگ آغاز شده است و ایتالیا نیز وارد جنگ می‌شود. استفانو، پسر

پیراندلو داوطلبانه به جنگ می‌رود و اسیر قوای اتریشی‌ها می‌شود. در سال ۱۹۱۶ از روی یکی از داستان‌های خود به نام «جاکوموی عزیز، خوب در این مورد فکر کن» نمایشنامه‌ای می‌نویسد که با شرکت آنجلو موسکو، یکی از معروف‌ترین هنرپیشه‌های تئاتر آن زمان، به روی صحنه می‌آید و با موفقیت بسیاری روبه‌رو می‌شود.

در همان سال نمایشنامه دیگری از او به روی صحنه می‌آید، با عنوان: «چنین است، اگر چنین به نظر تان می‌رسد» که از روی داستان کوتاه خود به نام «مادر خانم و دامادش آقای پونزا» نوشته است.

با پایان رسیدن جنگ، پسرش صحیح‌وسالم به وطن مراجعت می‌کند. نمایشنامه‌های او پشت‌سرهم در مهم‌ترین شهرهای ایتالیا به روی صحنه می‌رود. در سال ۱۹۱۹ به ناچار همسر خود را در یک بیمارستان روانی در شهر رم بستری می‌کند. چون او به مرحله‌ای رسیده است که نگهداری از او در خانه غیرممکن است و دلو امیدوار است که همسرش به‌زودی بهبود یابد و از آن تیمارستان راج می‌شود. او تا آخر عمر در همان‌جا می‌ماند. در شهر رم دو نمایشنامه دیگر به روی صحنه می‌آید: «همه‌چیز روبراه است» و «خانم مورلی، اولی و دومی». و با شهرت او با نمایشنامه «مثل سابق، بهتر از سابق» به اوج می‌رسد که در تئاتر گلدونی شهر ونیز به روی صحنه می‌آید. ناشر خود را عوض می‌کند و ناشرش را به ناشر مهم‌تری به نام بمپوراد Bemporad می‌دهد.

در سال ۱۹۲۰ اولین فیلم سینمایی از روی داستان «مادر خانم» «مسئله جدی نیست» تهیه می‌شود.

در سال ۱۹۲۱ مهم‌ترین و مشهورترین نمایشنامه‌اش در تئاتر شهر رم به روی صحنه می‌آید: «شش شخصیت در جست‌وجوی نویسنده»، ولی با شکست روبه‌رو می‌شود. تماشاگرها همگی سوت می‌کشند و فریاد می‌زنند: «چون محض است، جای او در دارالمجانین است، نه در تئاتر!» پیراندلو که همراه دخترش لیتا در سالن است مجبور می‌شود مخفیانه از آنجا

خارج شود تا کسی او را نشناسد. با این حال. همان نمایشنامه در شهر میلان بسیار موفقیت آمیز بوده است.

در سال ۱۹۲۲ در شهر میلان نمایشنامه «هانری چهارم» نیز به روی صحنه می‌رود و بسیار از آن استقبال می‌شود.

اکثر پیراندلو به شهرت جهانی رسیده است و نمایشنامه‌هایش در کشورهای دیگر با موفقیت هرچه بیشتر به روی صحنه می‌روند. «شش شخصیت در جست‌وجوی نویسنده» در لندن و نیویورک و سپس در پاریس بر روی صحنه می‌رود.

پیراندلو با یکی بسیار زیبا که یکی از مشهورترین هنرپیشه‌های تئاتر ایتالیاست آشنا می‌شود. مارتا آبا؛ زنی که تنها عشق زندگی او به شمار می‌رود.

بین سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۰ آخرین رمان خود را به صورت پاورقی به چاپ می‌رساند: «یکی، هیچ‌کس، صد نفر». این رمان به عنوان «پاورقی» برای عشق خود، مارتا آبا چهار نمایشنامه می‌نویسد: «دیانا و تودا»، «دوست همسرها»، «آن‌طور که تو می‌خواهی» و در سال ۱۹۳۲، «خود را یافتن».

با گروه تئاترش به کشورهای مختلف سفر می‌کند. نمایشنامه‌هایش در همه‌جا با موفقیت روبه‌رو می‌شود: در بوداپست، وین، پاریس و سپس در کشورهای آمریکای جنوبی: آرژانتین، برزیل و شیلی. در کشور شیلی پس از سی‌سال‌ن سال بار دیگر دخترش لیتا را می‌بیند که با مردی از افسران ارتش نام‌آشنا شده و در شیلی مستقر شده است.

بار دیگر ناشر خود را تغییر می‌دهد و این مرتبه با موندادوری Mondadori، مهم‌ترین ناشر ایتالیا همکاری می‌کند.

«آن‌طور که تو مرا می‌خواهی» با شرکت مارتا آبا به روی صحنه می‌آید و مترو - گلدوین - مایر از پیراندلو دعوت می‌کند تا به هالیوود برود. در آنجا از روی همین نمایشنامه فیلمی با شرکت گرتا گاربو تهیه می‌شود.

در سال ۱۹۳۲، «خود را یافتن»، با شرکت مارتا آبا در شهر ناپل بر صفحه می‌آید.

پیراندلو در سال ۱۹۳۴ برندهٔ جایزه نوبل می‌شود. در سال بعد، فیلم «مرحوم ماتیا پاسکال» تهیه می‌شود، ولی پیراندلو ذات‌الریه گرفته است و روزه دسامبر در خانه‌اش در شهر رم از دنیا می‌رود. بیست و پنج سال بعد، خاکسترهای او را به خانه‌اش «کائوس» در سیسیل منتقل کردند و روی خانه‌اش پاشیدند.

پیراندلو، فائوستو، ۱۸۹۹-۱۹۷۵، یکی از بزرگ‌ترین و مشهورترین نقاشان ایتالیایی قرن بیستم بوده است.

پیراندلو، استقانو، با اسم مستعار استقانو لاندی ۱۸۹۵-۱۹۷۲ نمایندهٔ هنر و گردان تئاتر بود.

خود لوئیجی پیراندلو نیز گاه‌به‌گاه با آبرنگ نقاشی می‌کرده است. مارتا آبا در سال ۱۹۸۸ در سن ۸۷ سالگی جهان را ترک می‌کند.

رمان‌های پیراندلو عبارتند از:

۱. مطرود
۲. به‌نوبت (ترجمهٔ بهمن فرزانه)
۳. مرحوم ماتیا پاسکال
۴. شوهر او (پس از مرگش به چاپ رسیده است)
۵. پیرها و جوان‌ها
۶. یادداشت‌های سرافینو گوبیو، آپاراتچی
۷. یکی، هیچ‌کس، صد هزار (ترجمهٔ بهمن فرزانه)

از نمایشنامه‌های بی‌شمار او می‌توان آثار زیر را که مهم‌ترین آن‌ها بوده‌اند، نام برد:

۱. شش شخصیت در جست‌وجوی نویسنده
۲. هرکسی به نوع خود (به‌نوعی یا به شیوهٔ خود)

۳. امشب هرکس به میل خود بازی خواهد کرد (امشب از خود می‌سازیم).

۴. هانری چهارم

۵. دیانا و تودا

۶. بری که به تو عطا کردم

مردی با گلی در دهان (مردی که گلی در دهان داشت).

۸. بازی دوجانبه

لذت بردن

۱۰. مق

۱۱. بشر حیوان در حیوانات نیک

۱۲. مثل سابق بهت از سحر

۱۳. ستر عورت

۱۴. آن‌طور که تو مرا می‌خواست

۱۵. چنین است، اگر چنین به سران ما رسید

۱۶. همه چیز روبراه است.

۱۷. منطق دیگران

۱۸. پیوند

۱۹. رؤیا شاید هم نه

۲۰. دوست همسرها

۲۱. خانم مورلی، اولی و دومی

۲۲. جاکوموی عزیز، خوب در این مورد فکر کن.

۲۳. خمره

۲۴. وظیفه پزشک

۲۵. مسئله جدی نیست.

۲۶. گواهینامه

۲۷. فرزند دیگر

۲۸. لیولا

۲۹. یا مال یکی، یا مال هیچ‌کدام

۳۰. معلوم نیست چرا

۳۱. خود را یافتن

۳۲. افسانهٔ فرزند عوض‌شده

۳۳. غول‌های کوهستان (که نیمه‌کاره مانده است).

فهرست مطالب

۵		مقدمه مترجم
۷		شرح حال نویسنده
۱۷		فکرهای دخترک کوتوله
۲۵		پیراهن بلند
۴۳		خروج مرد بیوه
۶۱		هر سه با هم
۷۳		شبی، یک گل شمعدانی
۷۷		مکالمه بین «من بزرگ» و «من کوچک»
۸۹		پسر دیگر
۱۰۱		همه چیز بر وفق مراد
۱۰۳		علامت
۱۰۵		نه نه و نه نه
۱۶۷		کاه
۱۷۹		پر
۱۹۱		تحلیه